

نقدی بر دیدگاه‌های رایج فمینیستی و تبیین پیامدهای آن

نویسنده: انقیبه زوروندی^۱

چکیده

فروپاشی زنان و جنس دوجو داشتن آنها از گذشته‌های دور از باورهای مسلط مردان بوده و ستیم‌های پروا شده بر زنان از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین ستیم‌های تاریخ بشری است. بی‌تردید، به منابع حقوق زنان از واً فمینیست است و نه بکنه استند فمینیسم؛ هتاً مطلق حقوق زنان ولی در عین حال، امر مهم دفاع از حقوق و منزلت انسانی زن را با مرام فمینیسم نباید مساوی انگاشت. هتد با مطالعه آسیب‌شناسانه بکنه فمینیسم با مرام، ژورماً به معنی انکارکننده و آثار مثبت آن آشوبه و مرام نیست. در این مقاله، پس از بررسی انواع هتدنگاه و نگرش‌های مطلق فمینیستی، پیامدهای حاصل از ظهور این فمینیسم با طور کامل بررسی می‌گنیم.

کلیدواژه‌ها:

فمینیسم، پست‌مدرن، زوج آزاد، نهاد خانواده، مادر بیابھی (Surrogate mother)

^۱ پژوهشگر مسائل زنان و دانشجویی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی دانشگاه تهران

مقدمه

«امری انسان‌ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها، وابسته به وجود زن است. زن با تربیت مهم خود انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح، کشور آباد می‌کند. زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد.» (امام خمینی ره، ۱۳۸۰، ۱۸۸۵)

فمینیسم یا زن‌گرایی به عنوان یک حرکت و جنبش فکری و اجتماعی، بحث مهمی است که امروزه ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول ساخته است و در حوزه اندیشه بسیاری از دانشمندان مسلطان را به چالش کشیده و موضع گیری‌های مثبت یا منفی را از سوی ایشان موجب شده است. با توجه به تعابیر تشکیل دهنده در اصطلاح «جنبش آزادی زنان» می‌توان دریافت که این عنوان، بیشتر یک پدیده اجتماعی بوده است. بسیاری از مطالبات فمینیستی بر مسائلی چون اصلاح روابط خانوادگی، برابری فرصت‌های شغلی، تعدیل نگرش‌های اخلاقی و ... برای بهبود موقعیت زنان، متمرکز بوده که نشانه‌ای از هویت اجتماعی و فرهنگی این حرکت است. این حرکت‌ها به این‌یاور اشاره دارند که علت جنس دوم تلقی شدن زن، در مادی‌نگی زیست‌شناختی او نیست بلکه مجموعه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که مفهوم زنانگی را تولید و تثبیت می‌کند. اما دیده می‌شود که بسیاری از نظریات درباره زن، بر خلاف ادعا، نگاهی بی طرفانه و هیپن نیست و محصول نگرش خاصی است.

در این مقاله، ضمن بررسی خاستگاه و عوامل پیدایش این جنبش، نگاهی دقیق به مبانی فکری آن می‌اندازیم و پیامدهای حاصل از آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

الف - چارچوب نظری بحث

۱- تعریف فمینیسم

Feminism از ریشه Feminine (زنانه، زن آسا، مادینه مؤنث) است که در اصل از زبان فرانسه گرفته شده است که آن هم از ریشه لاتینی (Femina) اخذ شده است. فمینیسم در دو معنای قریب به هم در زبان انگلیسی به کار می‌رود. در معنای نخست، فمینیسم عبارت است از نظریه‌ای که معتقد است زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند. در زبان فارسی واژه‌هایی از قبیل «زن گرای» ، «زن باوری» ، «زنانه نگری» و «زن خواهی» به عنوان معادل‌های لفظ فمینیسم ذکر شده است. معنای دیگری که برای لفظ فمینیسم ذکر شده است این است که این لفظ بر نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی اطلاق می‌شود که تلاش می‌کنند اعتقاد و باور فوق را (معنای اول) نهادینه کنند. در زبان فارسی معادل این معنا از فمینیسم، واژه «نهضت زنان» یا «نهضت آزادی زنان» قرار داده شده است.^۱ (بی تا، ۱۳۸۰، ۵۰)

به هر حال دو مسئله اساسی وجود دارد که فمینیست‌ها بر آن اتفاق نظر دارند: اول آنکه زنان مورد ظلم و ستم و تبعیض قرار گرفته اند و این ظلم و ستم ریشه در جنسیت آنها دارد و دوم آنکه این ظلم و تبعیض اصالت ندارد و باید از بین برود. روز الیند دالمار^۲ در تعریف پایه‌ای فمینیسم می‌گوید: «دست کم می‌توان گفت فمینیست کسی است که معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند، نیازهای مشخصی دارند که نادیده و ارضا نشده می‌ماند که لازمه ارضای این نیازها تغییر اساسی در نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.» (رکاو، بی تا، ۲۹)

^۱ Rose Elindad Delmar

اصطلاح فمینیسم در قرن ۱۹ بر نهفت زنان در فرانسه اطلاق شده است و در سال ۱۸۴۸ میلادی به نام «نهفت سینگا» در آمریکا معرفی شد.

۴- خاستگاه جنبش فمینیستی

مکتب فمینیسم در غرب به دلایل غربی متولد شد و هنگام ظهور در اروپا و بویژه انگلستان با توجه به تاریخ و فرهنگ غرب، ظاهر موجبی داشت، گرچه ساختار مذهب مسیح (ع) با همه تعریقات و پیرایه‌ها، مردان و زنان را با تبعیض چندان حواجه نساخت اما غرب با زنان، مشکلی دیرینه داشت. در یونان باستان که تمدن آن هنوز زیانده است و مبنای تمدن کنونی مغرب زمین دانسه می‌شود، «شهروندی» و مزایای آن شامل «رهاها» و «زنان» نمی‌شد. «افلاطون، فیلسوف نامدر یونان با آنکه از برابری مردان و زنان حمایت می‌کرد، اما خداوند را سپاس گفت که مرد، آفریده شده است.» (اولی دورانت، ۱۳۸)

ارسطو اندیشمند بزرگ‌نیز، متأثر از تعصبات معمول زمان خویش بود و گفته بود: «زن و برده بر اساس طبیعت خود، محکوم به اسارت بوده و سزاوار شرکت در

کارهای عمومی نیستند.» (همان، ۹۷)

در یونان باستان، مهد دموکراسی، تنها شصت درصد (۶۰٪) از شهروندان، حق رأی در انتخابات حکومتی داشتند زیرا زنان و بردگان را شهروند نمی‌دانستند (همان) زنان اروپا ناظر بودند که چگونه شخصیتی مثل «توماس اسیت» اقتصاددان ایرال برای فقرا و فرودستان و همچنین زنان، به جز نفس کشیدن، حتی قابل نیست، همچنین بنا به جایگاه اجتماعی، زنان را حتی هلاقتند به خیر و صلاح عمومی نمی‌داند. چنین ایده‌هایی تا قرن ۱۶ و ۱۷ اندیشه همگی و غالب در اروپای دوره رنسانس بود. (بی‌نام، ۳۳۹)

«زن در اروپا در حیطهٔ قانونی قرار داشت که مردان را مجاز می‌کرد زن خود را به دلخواه کتک بزند و این ضرب و جرح، اقداسی روشنفکراه در جهت حمایت از زن در قانون هم محسوب می‌شد.» (ویل دورانت، ۱۱۲) «اروپا پس از انقلاب فرانسه نیز در بستر آزادی فردی، برای زنان جایگاهی در نظر گرفت که مردان آزادی خواه را مجاز می‌کرد تا با خشونت رومیان باستان با زنان رفتار کنند.» (ویل دورانت، ۱۴۹)

در سطح مشارکت‌های سیاسی اروپا، زن تا اواخر قرن ۱۸ حلاً نادیده گرفته شده و دمکرات‌ترین دیدگاهها نیز زنان را از داشتن حق رأی، محروم می‌کرد. (ویل دورانت، ۲۸) «به عبارت دیگر تا قرن ۱۹ میلادی، زنان اروپایی شاهد بودند که همچون دورهٔ یونان باستان، به طور کلی شهروند محسوب نشده و حقوق سیاسی زنان نادیده گرفته می‌شود.» (بی‌نام، ۱۰۵)

«اروپای لیبرال تا ۱۸۵۹، مالکیت زن را مطلقاً حتی بر اموال خویش نمی‌پذیرفت. زن پس از ازدواج، مجبور بود که اموال و دارایی خود را به شوهرش منتقل کند و این انتقال اجباری، شامل دارایی‌هایی می‌شد که پس از ازدواج نیز به زن می‌رسیده.» (ویل دورانت، ۱۴۷) برای آنکه نمودار موقعیت اقتصادی زن در دیدگاه اروپاییان ترسیم شود، ضروری است اشاره شود که «در این دوران هر گاه پدری هنگام مرگ، دارای فرزند پسر نبود در موارد بسیاری، اموالش را بنا بر سنت وقف برای یکی از پسران فامیل می‌گذاشت و دختران را پس از پدر در انتظار محبت و دوستی این شخصی رها می‌کرد.» (دورانت، ۱۵۱)

«فلاسفهٔ قرن ۱۶ و ۱۷ نیز همگام با پیشینیان، در قدرت خردورزی زنان شک داشتند و ویژگی‌های خاص زنان را عامل اصلی در فرودستی آنان به شمار می‌آوردند. برای نمونه فروید مازوخسیم (خودآزاری) را از ویژگی‌های زنان می‌دانت و

برای اثبات باور خویش دلایل و شواهد زیادی ارائه می‌کرد. بر این اساس، فروید زنان را پیوسته دچار خود کمتر بینی و حسادت می‌خواند و فروپسشی زنان را ناشی از آناتومی خاص آنها می‌خواند. «زنان» (۱۵) زن ژاک روسو در جزوه آموزشی خود از تفاوت‌های میان جنس مرد و زن دفاع کرده و زنان را از هر جهت وابسته به مردان نشان می‌داد. به اعتقاد او زنان، ویژگی‌های شهروندی یعنی عقل، نیرو و خودمختاری ندارند و خصالت‌های طبیعی آنها مانند عاطفی بودن، ضعف و اطاعت‌پذیری از آنها موجوداتی ناتوان و وابسته به مردان می‌سازد. (ریک، ۳۰)

در چنین شرایط غیرانسانی و متضاد با هر نوع انسان محوری و مخالفت با عقل‌گرایی بود که فعینیم متولد شد و زمینه‌ساز حرکت‌های مختلفی برای تأمین حقوق زنان گردید.

«مری ولشن کرافت در سال ۱۷۹۲ میلادی در کتاب «استیفای حقوق زنان» که درست سه سال پس از اعلامیه حقوق بشر فرانسه انتشار یافت، تفاوت نژادی و جنسی و طبقاتی میان زنان و مردان را منکر شد و تفاوت‌های مشهور اجتماعی را زاینده محیط دانست. (موسوی، ۱۲) جان استوارت میل نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحت اقتیاد در آوردن زنان» زن سیزی جامعه و اندیشمندان هم عصر خویش را به باد انتقاد گرفت و مانند آگوست کنت نظریهٔ برابری زنان و مردان را در قلمرو حقوق فردی خواستار شد. (موسوی، ۱۲) در سال‌های آغازین قرن بیستم در سال ۱۹۱۸ زنان از حق رأی برخوردار شدند و در سال ۱۹۴۸ نظریهٔ برابری زن و مرد در اعلامیهٔ حقوق بشر سازمان ملل جای گرفت.

جنبش فمینیستی از آغاز شکل‌گیری تاکنون به شکل سه موج مطرح شده است؛ در موج اول که از اوایل قرن ۱۹ تا بعد از جنگ جهانی اول ادامه داشت بیشترین توجه فمینیست‌ها، دستیابی زنان به حقوق مدنی و سیاسی برابر و برعکس‌داری زنان از حق رأی بوده اما در چگونگی اصلاح و برطرف کردن گرفتاری‌های زنان با یکدیگر اختلاف داشته‌اند.

موج دوم نسبت به موج اول، گرایش تندتری داشت و فمینیست‌های این موج، خواستار برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی بودند. جداسازی روابط جنسی از تولید مثل، آزادی کامل زنان در امور جنسی، کاهش ازدواج و زاد و ولد و تصاحب پست‌های سیاسی و اقتصادی بالا، از اهداف اصلی این موج بوده است.

موج سوم که از اوایل دهه ۹۰ میلادی آغاز شده عصر نزول و افول حرکت‌های تند فمینیستی دهه‌های گذشته است. در این موج کالسی‌ها و زیاده‌روی‌های مربوط به جنبش‌های فمینیستی شناسایی شده و به خانواده، بیش از دهه‌های گذشته اهمیت داده شده است. (ریپل‌فورد، ۳۱)

ب - نگرش‌های فمینیستی

گرایش‌های فمینیستی بسیاری در میان هواداران این جنبش وجود دارد. اینک به پنج تلقی مهم فمینیسم در غرب اشاره می‌شود:

۱- جریان لیبرال فمینیسم

فمینیست‌های اولیه که از فردگرایی لیبرالی متأثر بودند در قرن هجدهم معتقد بودند که سرشت زنانه و مردان کاملاً یکسان است و نقش جنسیت را به کلی و به نحو تعصباته و علمی‌رغم علوم بهزیستی و تجربی منکر شدند. لیبرال فمینیست‌ها در

قرن ۱۸ برای اثبات برابری حقوق زن و مرد گواشیدند، در قرن ۱۹ برابری زن و مرد را به عنوان قانون و تحت لوی قانونی خواستار شدند و در اوایل قرن بیستم اصلاحات گوناگون اجتماعی برای تضمین حقوق مساوی هر دو جنس را از دولت مطالبه کردند.

۲- مارکیتهای معینم

تابعیت و وابستگی زن را در جامعه سرمایه‌داری امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند و آن را گونه‌ای از سهم بر زنان قلمداد می‌کند. به باور این عده سلطه باد شده و محکومیت جنس مؤنث، اندیشه‌ای است که سرمایه‌داری از آن حمایت می‌کند و برای از میان بردن این ناهنجاری اجتماعی بایستی با انقلابی فرهنگی که تغییر شکل اقتصادی را نیز به همراه داشته باشد ریشه‌های سرمایه‌داری را به عنوان خاکسنگه سهم قطع کرد.

۳- رادیکال معینت‌ها

در اواخر دهه ۶۰ مطرح شدند معهد به اشتاگری و ریشه‌کنی همل اصلی و قانونمند سهم‌کشی ویژه زنان شدند در نگاه این گروه علت تابعیت زنان، زیست‌گونه‌گی آنان نیست، بلکه علت، مردان هستند مردان به جهت کنترل ناتوانی‌های جنسی و زایشی زنان بر آنها اعمال سلطه می‌کنند و زنان در برابر این سلطه هیچ راهی جز کنترل و دستکاری طبیعت خویش ندارند.

۴- سوسیال معینت‌ها

«سلطه مردان را بخشی از اقتصاد جامعه می‌داند شکل اقتصاد جامعه، مسائلی مانند بارداری و زایمان را در پی دارد و برای رفع سلطه مردان بایستی شکل اقتصاد را تغییر داد» (آلیون، ۲۱)

۵- معینم پست مدرن

از دهه ۷۰ به بعد، گروهی که تحت تأثیر دیدگاه‌های پست مدرنیستی بودند با تکیه بر روانشناسی رفتار گرایانه بر حفظ ویژگی‌های زنانگی تأکید ورزیدند. اینان معتقدند که زن نیازمند خانواده، همسر و فرزند است نه نقش ازدواج و نقش مادری، بلکه نوع روابطی که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت و جدایی ایجاد می‌کند، موجب سلطه بر زنان شده است. این گروه، نظریه مردان و زنان با تعاریف جدید را پیشنهاد می‌کند و معتقد به تشابه صددرصد حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی اند و حتی بر حذف تمایزهای جنسی از کتب درسی اصرار دارند (بی‌نام، ۱۳۷۷، ۱۸).

ج - جنبش فمینیستی در ایران

در سده اخیر، بحث برابری و همسانی حقوق زن و مرد در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، خانوانه و ... از بزرگ‌ترین چالش‌های پدید آمده در جامعه ایران است. در دوران مشروطیت و پیش از سلطنت رضا پهلوی، بارها خاتمه‌ها صدیقه دولت‌آبادی و محترم اسکندری به جرم مخالفت با قانون و تحریک و تشویق زنان به دفاع از حقوق برابر با مردان، بلزداشت و زندانی شدند. در عصر سلطنت پهلوی اول، مباحث حقوق زن، شکل جدیدی گرفت و رضاخان همراه با مدافعان حقوق زن و ناسازگار با دین و مراجع دینی کشف حجاب را اجاری کرد. هرچند در دوران سلطنت رضاشاه، خاتمه‌ها جمیده صدیقی و شوکت روستا، از فعالان یک نسوان به‌زیاده‌خواهی محکوم و بلزداشت شدند (پایدار، ۱۱).

در دوره سلطنت پهلوی دوم، حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی به منظور احقاق حقوق زنان، انجام بیشتری یافت و سازمان‌های مختلف زنان شکل گرفت. این سازمان‌ها بیشتر با توجهی سازش و مدارا با حکومت برای گرفتن حق رأی زنان فعالیت

می‌کردند از جمله این سازمان‌ها شورای زنان بود که خواسته‌های خود را به این شرح به اطلاع شاه رساندند:

(۱) ممنوعیت چند همسری و ازدواج موقت، (۲) اصلاح قوانین مربوط به وضعیت کودکان و طلاق، (۳) از میان بردن تمام محدودیت‌ها و نابرابری‌ها بین زنان و مردان بر اساس قانون مدنی، (۴) اعطای حق رأی به زنان در انتخابات مجلس شورا و مجلس سنا، (۵) اختصاص فرصت‌های یکسان به زنان برای مشاغل دولتی و ... نتیجه فعالیت‌های گسترده سازمان‌های مختلف زنان در دوره یاد شده تصویب یک سری قوانین به نفع زنان و برخورداری آنها از حق رأی، حق قضاوت و ... بود. (کار، ۱)

به طور کلی گفتنیان فمینیستی در ایران را با توجه به دو مبنا می‌توان بررسی کرد:

۱- مبانی فرهنگی

از حیث فرهنگی، جریان فمینیستی در ایران، دو موضوع را در نظر داشته است:

۱/۱- فرهنگ ملی

۱/۲- فرهنگ مذهبی

در بخشی از فرهنگ ملی و ایرانی که ربطی به اسلام ندارد، شاهد مضمون‌های فراوان ضد زن هستیم. تحقیر زن، حلق زدن از حرصه فعالیت‌های اجتماعی، سلطه نگرش ابرزانگراانه بر روابط زن و مرد، قلم به زن و ... از جمله نکاتی هستند که در فرهنگ ایرانی ما وجود داشته و دارد و به شکل مستند از طرف فمینیست‌ها مطرح می‌شود و مورد استفاده تبلیغاتی قرار می‌گیرند. این در حالی است که بعد مدت فرهنگ ایرانی در برخورد با زن به خاطر اغراض فمینیستی، نادیده گرفته می‌شود و از این طریق، حساسیت فرهنگی مورد نیاز برای توجه به اندیشه‌های فمینیستی در جامعه از طرف طرفداران این نگرش ایجاد می‌شود.

اما در مورد «فرهنگ اسلامی» نگرش فمینیستی با احتیاط کامل، اقدام می‌کند، از مباحث حقوقی آغاز می‌کند و مباحث «حقوقی» و «کالیف» زنان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی را مورد تعرض قرار می‌دهد.

۲- مباحث اجتماعی

نگرش‌های فمینیستی در کشور ما نیز پس از مدتی با استعانت از مؤلفه‌های فرهنگ ملی و متأثر از آموزه‌های گفتمان جدید فمینیسم، ایفای نقش مؤثر سیاسی را خواستار شده‌اند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یک حرکت رهایی بخش که کرامت زنان را به ایشان بازگردانید، پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی که منجر به فعال‌تر شدن نیروهای انسانی و از آن جمله زنان و مشخص شدن توان بالای آنها برای نیل به اهداف اجتماعی شد و به خودباوری زنان و فراهم آمدن بستر امن مورد نیاز برای تجلی این خودباوری منجر شد، اینها همه در عطف توجه به وضعیت زنان و پیشرفت آنان در ایران مؤثر بود.

راشه آملر و تحلیل این بحث در ایران، به مجال بیشتری نیاز دارد که در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

د. پیامدهای فمینیسم

با نگاه به رفتارهای دو تن از مشهورترین اندیشمندان فمینیست می‌توان پیام یا پیامد این تفکر را دریافت. هاری ولسون گرفته‌اند که به عنوان اولین زن آزادیخواه برابری طلب در اروپا مطرح شد، در استمرار آزادی‌خواهی فکری خود دارای جمله‌کردی است که محضی نظریاتش را به طور بنیادین نمودار می‌کند. افکار او در تساوی‌طلبی و بهره‌مندی از حقوق برابر با مردان، وی را به زندگی مشترک به صورت نامشروع و غیرقانونی سوق داد. با گسسته شدن این زندگی که ثمره آن کردگی نامشروع بود او تصمیم به خودکشی گرفت و اطرافیان به نجات او شتافتند. «خواست‌های سیاسی اجتماعی او نیز به سوی فریبه و تشنگان نامشروع سوق یافت و از اعاده حقوق راستین و تفسیح شده زن منحرف شد و اصل و فرع

را جانجا کرد. در زندگی مجدد او مردی به نام ویلیام گاردین حضور یافت که وی نیز مثل ماری، به نام آزادی خواهی، هرگونه نظارت و کنترل قانون را در ازدواج رد می‌کرد (ویل دورانت، ۱۹۸۳). بدین جهت، تازه هنگام تولد نوزاد این خانواده حتی رنم میل خود تن به ازدواج دادند (تصنیر، ۱۳۸۵).

مورد دیگر، خاتمه سیمون دوبوزه است که در ۱۹۸۰-۱۹۰۵ با ژان پل ساترته فیلسوف و منتقد اجتماعی فرانسه تا آخرین روزهای عمر، زندگانی غیرقانونی و بدون ازدواج مشترک داشتند (دورانت، ۱۹۷۷). این دو نفر از مدافعان سرسخت آزادی فردی زن و مرد بودند.

اوایل دورانت سده اخیر را دوران جدید آزادی خواهی زن می‌داند. در این دوران، زن با ولع به حرکت تقلیدی از مردان پرداخته و در نهایت جامعه با تبدیل زنان به مردهای ناقص روبرو است (همان، ۱۳۷۲).

فمینیسم جدید از مرز زنگاری و دفاع از حقوق زن فراتر رفته و به سادیسیم مبارزه با مرده تبدیل شده است و در برخی موارد افراطی، امید به تابودی نسل‌ها نیز مطرح می‌شود. این زنان، ناآگاهانه نه تنها در نحوه نگرش و اندیشه بلکه در رفتار خود، تقلید از حرکات مردان را دنبال می‌کنند. انجام کارهای خلاف شأن چون پوشیدن لباس مردانه و ... نمونه‌هایی از تقلید کورکورانه است (میرمنج، ۱۳۸۵). نویسنده کتاب «جنگ علیه زنان» از آنجا که خود، زن و از مدافعان فمینیسم جدید است، بدون آنکه به برداشت سلف خود اعتراض کند زنان را آلت دست مردان صاحب زر می‌داند.

«از رسواترین اشکال توسعه که جنبه بهره‌برداری دارد، تجارت جدیدی به نام بهره‌برداری جنسی با جهانگرایی جنسی است. این سیاحت به عنوان یک استراتژی توسعه، از طرف آزادس‌های بین‌المللی پیشنهاد شد. این صنعت، نخستین بار از

طرف بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و آزادس‌های توسعه بین‌المللی آمریکا برنامه‌ریزی و حمایت شد» (ویل دورانت، ۱۳۷۲).

نویسنده که دیدگاه افراطی دارد، اقرار می‌کند که با وجود همه تلاش‌های سازمان‌های زن‌گرا و حمایت از آنها، کمترین بهره در جامعه فریبی از حیث عدم تبعیض، مشهود است. ضرب و شتم زنان از طرف مردان، بی‌توجهی شوهران نسبت به مسئولیت همسردهی (که قانون آنها را حمایت تلویحی می‌کند)، تبعیض در امکانات و احترام به شخصیت و ارزش‌گذاری به بهره‌کار و میزان مشارکت پایین زنان در کارهای اساسی و جایگاه‌های تصمیم‌گیری را نمونه‌هایی از ادعای خود می‌داند.

او در این مورد، آمارهای دقیقی از کشورهای غرب، بویژه آمریکا ارائه می‌کند. در مورد تلاش‌هایی که به منظور احقاق حق زنان انجام گرفت، باید گفت آنچه در این زمینه مشهود است، گسترش سازمان‌های فمینیستی در سراسر جهان است. این سازمان‌ها هر چند به ظاهر از طرف زنان اداره می‌شوند ولی همواره از ابتدا مردان زورمدار و زرانده را پشت پرده سازمان‌های فمینیستی می‌توان دید. اوایل دورانت «آزادی زن را به طور کلی در انقلاب صنعتی و رشد سرمایه‌داری و تأمین منافع کارخانه داران ریشه یابی می‌کند» (ویل دورانت، ۹۹). از این تریخ شعار آزادی زنان باب شد «اصالت فرد» و گستره آن، میادین سیاست و اقتصاد و انعکاس همگی آن در اخلاق، پیوند نهایی این اصل را با «اصالت سوده» نشان داد. این امر به طور اساسی به عنوان مظهر تابودی تمدن‌های بشری قلمداد شده است (همان، ۱۰۱). در این فرایند زنان به بردگی سرمایه داران فراخوانده شدند. «در پژوهش‌های اوایل دورانت» در موج آزادی زنان، مردان از مسئولیت‌ها شانه خالی کردند و زنان تن به بردگی تابود کنند داده یا طبقه فاسدی گشته‌اند» (ویل دورانت، ۱۸۱). در بردگی

نو، مسائلی چون بی‌بند و باری افرایش، انحرافها و ابتذال اخلاقی فوق تصور، سقط جنین و ... قربانی‌هایی بود که زنان را به کام خود کشید. بنابراین نظریات و خواست‌های عنوان شده در فمینیسم هر چند به «زن‌سالاری» تعبیر شده و بر آن بافتاری می‌شود، اما در عمل به سوده گروه‌های سوده‌جوی قدرت طلب تمام شد تا زنان را هر چه بیشتر به از خود بیگانگی بکشاند. این بحث از دیدگاه واقع‌بینان، زمانی دره‌آور است که بسیاری از زنان در این جنگ نابرابر با این توهم درگیر شوند که گویی پس از مدتها، اینک به جایگاه واقعی خود و تساوی با مردان، دست یافته‌اند.

۱) نادیده انگاشتن نهاد خانواده

یکی از مهمترین برنامه‌های فمینیست‌ها، دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده است. به عقیده «سیمون دوبواز» آنچه زن را در قید بندگی، نگه می‌دارد، دو نهاد عمده «ازدواج» و «مادری» است. وی نظام خانوانه را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم، بشدت مورد حمله قرار داد و ازدواج را نوعی فحشای عمومی و عامل بدبختی زنان دانست و مخالفت با تولید مثل و مشکل رایج روابط جنسی را به عنوان مسائل اساسی جنبش فمینیسم تلقی کرد. فمینیست‌های رادیکال، تبلیغ می‌کنند که ازدواج، زنان را به موجودی «خانه‌دار»، «فرزکننده»، مرد را به «نان‌آور»، «پدر» و «امن اصلی» تبدیل می‌کند و به این دلیل که مردان حتی در نزدیک‌ترین نوع روابط زنان را به زیر سلطه خود درمی‌آورند، زنان باید جدا از مردان زندگی کنند. «به همین جهت نظریه «زوج آزاد» آسان‌ترین راه برای رهایی از بردگی ازدواج است. نظریه زوج آزاد، نوعی همزیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسئولیت حقوقی بر عهده طرفین نمی‌آید، بلکه فقط پاسخی به نیازهای

جنسی، بدون در نظر گرفتن وجوه عاطفی آن است. در یک دیدگاه افراطی‌تر، این نظریه تا همجنس‌گرایی پیش می‌رود.» (۱۹۸۵: ۸۸)

از جمله موضوعهای مورد درخواست گروهی از فمینیست‌های رادیکال در چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن، تقی هر گونه تبعیض علیه گرایش‌های همجنس‌بازی و انحراف بود. درخواست پذیرش لفظ گرایش جنسی (Sexual orientation) که با دفاع مفصل کشورهای طرفدار حمایت از حقوق همجنس‌بازان مانند کانادا، اتحادیه اروپا و آمریکا و اسرائیل و ... روبرو شده بود، به دنبال نوعی مشروعیت جهانی بخشیدن به همجنس‌بازی و ابتذال اخلاقی و فرهنگی غرب بود. هند پیش‌نویس کنفرانس پکن، بر فردگرایی بیش از خانوانه تأکید داشت و نقش‌های معارض زنان و مردان را در مقابل همراهِی و همگامی آنها از خانوانه و اجتماع طرح می‌کرد با انتشار اولین پیش‌نویس سند پکن، واتیکان ضمن رد فضای فردگرایانه و ضد خانوانه‌سند، آن را تهدیدی برای بیان خانوانه خواند. جامعه الاثر نیز آن را ضد اسلامی و ضد اخلاقی توصیف کرد (قرنیه، ۱۳۵). از طرفی، فمینیست‌های مارکسیسته فعالیت زایشی زنان را نادیده گرفته، زایدگی را روند حیوانی می‌داند تا عملی انسانی، و چون سرشت انسانی را نه از طریق کار زایشی بلکه از طریق کار تولیدی قابل تغییر می‌شمارد، می‌گوید کار زنان ممکن است از نظر اجتماعی، ضروری محسوب شود اما کاملاً تاریخی است و از این رو انسانی به حساب نمی‌آید. (زنان، ۲۸، ۲۹)

«سوسیال فمینیست‌ها نیز معتقدند با وجود آنکه زنان، همیشه کارهای گوناگونی انجام می‌دهند، در تمام طول تاریخ در درجه اول، با کار جنسی و زایش خود به مثابه «مادران» تعریف شده‌اند و حال آنکه با چنین تعریف‌هایی، این واقعیت که مثلاً نیمی از کشاورزان جهان زن هستند در سایه قرار می‌گیرد، جدا کردن زنان از

هرصه تولید و در نظر گرفتن آنها به عنوان «مادر بودن»، انتظار زنان را که در جامعه صنعتی، شدت یافته بود، گسترش داده است» (زنان، ۱، ۴۴)

نادیده انگاشتن نهاد خانواده، دو نتیجه عمده ذیل را پدید آورده است:

۱/۱- ایجاد زمینه بزهکاری جوانان و نوجوانان

آیا گذشته از مشکلات احتمالی روانی پس از فروپاشی خانواده دگرگونی محیط بوم شاخص تربیت کودک، مشکلات اجتماعی دیگری همچون بزهکاری نوجوانان، خودکشی، الکلیسم و استفاده از مواد مخدر را نیز به دنبال دارد؟ مطالعه‌ای که در آمریکا انجام شد حاکی از همسنگی قوی میان افزایش مشکلات جوانان و تغییرات خانواده بویژه تربیت کودکان است. نرخ خودکشی در سوند بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ برقی مردان ۲۴-۱۵ ساله دو برابر شده است. هربرت هندن روزگاو آمریکایی، نرخ بالای خودکشی در سوند را با بی‌تفاوتی مادران سوندی در قبال فرزندانشان مرتبط می‌داند. مادران سوندی دوست دارند به جای مراقبت از فرزندانشان به سر کارشان برگردند. آنها در برابر عاطفه به کودکان کوتاهی می‌کنند. انتظارشان از فرزندانشان بسیار بالاست. لذا آنها را به استقلال زودرس سوق می‌دهند. کودکان سوندی باید خیلی زود از مادرانشان جدا شده و روی پای خود بایستند و این امر به نوبه خود به تضادهای روانی و در نهایت به خودکشی ختم می‌شود. (CF, Gopenoe, 1996)

آماده کردن کودکان برای استقلال شخصی، آنان را سرکش بلزمی‌آورده با این همه، والدین از این راهمه دارند که قوانین تحمیلی به خودمختاری کودک آسیب برساند. (Dizard Gadlin, 1996, P, 46)

«بدان اثرات روانشناسی کودک در ایالات متحده نیز می‌گردد کودکان امروزی همه چیز به دست می‌آورند اما آنچه که واقعاً بدان نیاز دارند یعنی محبت و عشق به والدین به آنها داده نمی‌شود. (کاتلوسک کاپند، ص ۶، ۹۸)

به طور کلی نادیده گرفتن نهاد اخلاقی و خانوادگی به جهت آن است که فمینیستها بر خلاف فطرت و طبیعت بشری و بدین در نظر گرفتن واقعیت‌های آفرینش و هدف آن، در صدد برقراری تشابه و یکتاخوشی کامل حقوق زن و مرد بودند.

۱/۲- تولد کودکان از راههای نامشروع

بررسی آمارهای رسمی و غیررسمی در کشورهای توسعه‌یافته حاکی از وضعیت ناامیدکننده آنهاست. بین سالهای ۱۹۹۸-۱۹۶۰ تعداد زوج‌های همزیست بدون ازدواج در آمریکا ۱۰ برابر شده است. بیش از یک سوم این خانوارها دارای فرزند هستند به عبارتی امروزه یک سوم کودکان در آمریکا از زنان مجرد متولد می‌شوند و درصد چنین تولادهایی در دهه نود در جای جای آمریکا افزایش یافته است. (جی.اس. هوموویتز) از این وضعیت که در چهار دهه گذشته اتفاق افتاده، با تعبیر «طوفان اجتماعی» یاد می‌کند. (CF, Humowitz, 2001)

آیا سیاست‌گذاری‌های خانوادگی این روند را به وجود آورده است؟ برخی نظریه‌پردازان معتقدند ظاهراً این طور نیست. به عنوان نمونه «آلفرد جی. کاه» بر این باور است که تحولات رفتارهای زنان و باروری، پیش از تغییرات قوانین خانوادگی رخ داده است. تغییر قانون ممکن است این روند را تسهیل کند، ولی علت آن نیست. قوانین خانوادگی تنوع در حال گسترش اشکال خانوادگی را پذیرفت. در واقع این قوانین منمکن‌کننده اشکال متنوع خانوادگی از جمله زوج‌های همزیست، خانوادگی تک والدی و غیره است. این اشکال از خانوادگی‌ها در قوانین خانوادگی برخی کشورهای غربی به رسمیت شناخته می‌شوند (CF, Alfred J. Kahn, 1997)

دلواپسی‌های فمینیستی افزایش می‌یابد که مشاهده می‌شود این فرهنگ برخاسته از نگرش‌های غربی، از طریق رسانه‌های جمعی، تلویزیون، ماهواره و سایر رسانه‌ها به کشورهای اسلامی نیز وارد می‌شود. بسیاری از مسائل اجتماعی ممکن است

در کشورهای غربی توسعه یافته، به عنوان امر ناهنجار تلقی نشود، چرا که نظریه‌های فلسفی و جامعه‌شناسانه آنها، حدی از انحرافات را در جامعه اجتناب‌ناپذیر و بلکه طبیعی می‌داند. به عنوان نمونه «دورکیه» حدی از کجروی‌ها را در جامعه هادی می‌شمارد و این امر، قطعاً دانشمندان مسلمان را در تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی به گمراهی خواهد کشاند. (زنان، ۱۳۸۵)

۲) فمینیسم و بی‌احتیایی به اخلاقی

اهمیت اخلاقی و ترکیب نفس در جوامع بشری، در جلوگیری از فحشا و بی‌بند و باری برکس پوشیده نیست، این امر تا آنجا اهمیت یافته است که پیامبر اکرم (ص) هفتاد و هشت خویش را تکمیل مکارم اخلاقی عنوان فرموده است. در بررسی مسئله زن و مرد در زندگی معاصر، با دو پیش‌مواجه هستیم: در یک پیش، عقیده بر این است که انسان به خودی خود اختیار بدتش را بدون توجه به ارزش‌های الهی یا قراردادی انسان دارد بر اساس پیش اومانیسم و لیبرالیسم، انسان در آزادی جسمی‌اش هیچ قیدوبندی ندارد، هر چه می‌خواهد می‌خورد و می‌نوشد با فرایز مختلف، هر طور که میل خودش هست، بی‌هیچ مشکلی رفتار می‌کند. بر اساس این پیش‌دیدگاه جای‌بری صحبت از عفت، حجاب و ... نمی‌ماند. اصل بر فرهنگی است و حجاب، حالتی است که انسان در پذیرش یا رد آن آزاد است. در این صورت، دیگر مسئله‌ای به نام اخلاق یا نهاد خانواده، ارزش نخواهد داشت بر اساس پیش‌دیدگاه دوم، فرایز موجود در بشر، صرفاً یک نیاز و مایه تداوم زندگی بشر تلقی می‌شود نه یک ارزش، لذا این نیاز غریزی باید به نحو معقول و معتدل ارضا شود، زیرا غریزه جنسی، انسانیت انسان را تشکیل نمی‌دهد پس باید در محدوده نیازها بررسی شده و شرایط مناسب را برای ارضای متوازن و معقول آن فراهم

آوریم. با این نگرش، برای حفظ انسانیت انسان، وجود انضباط و قید و بند به عنوان عامل مصونیت مطرح می‌شود نه محدودیت؛ (مظهوری، ۱۳۸۸، ۹۲)

بدیهی است که مسئله لزوم دسترس نوجوانان به اطلاعات جامع در زمینه مسائل مربوط به تولید مثل و بلوغ جنسی که در سراسر متن پیش‌نویس سند یکن، اشاره‌های متعددی به آن شده بود، با توجه به اینکه این‌گونه آموزش‌ها که به صورت انصار گسیخته و بدون نظارت خانواده در کشورهای غربی به عنوان مشوق نوجوانان برای برقراری ارتباط، قبل از ازدواج و رشد فکری و عقلی کافی صورت می‌گیرد، باعث تزلزل پایه‌های اخلاقی جامعه و نابودی ارکان خانواده شده است. بی‌توجهی به اخلاق بر اساس گرایش‌های فمینیستی، تاجایی است که جهانگردی سکس به عنوان یک استراتژی توسعه، از طرف آژانس‌های بین‌المللی پیشنهاد شد و اولین بار از طرف بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا برنامه‌ریزی و حمایت شد. (تدبیه، ۸۷)

موضوع‌هایی که از اواخر دهه ۱۹۶۰ از سوی فمینیست‌ها مطرح شد مانند سقط جنین، رب، ناهمجنس‌خواهی اجباری، هرزه‌نگاری، افن‌آوری تولید مثل که اصطلاحاً به آن مادر میانجی* می‌گویند و پیشنهاد خانواده گسیخته به جای خانواده هسته‌ای و ... جایی برای تمهدلت اخلاقی باقی نگذاشته است. اصولاً تمهد یعنی محدودیت آزادی، البته آزادی حیوانیت و حیوانی زیستن اعطای حق خودداری از تمکین جنسی به زنان در مقابل همسر، همراه با نرسایی‌های موجود در خانه و اجتماع موجب شده که آثار تجاوزت جنسی بویژه زنا با محارم، شدت افزایش یابد.

* Surrogate mother یعنی زنی که در مقابل پول، حاضر است از راه تلقیح مصنوعی یا به شیوه‌ای دیگر برای زنی که نتوانست فرزند آورد.

هد - نقد فمینیسم

فمینیسم افراطی، مخرب‌ترین و عقب‌فاده‌ترین جنبش است که جزو میراث دهه ۶۰ میلادی، به دوران ما رسیده است. فمینیسم افراطی در حقیقت، الهامی زنان رادیکالیسم یا افراط‌گرایی دهه ۶۰ است یا این اعتقاد که منبع کلیه شکستگی‌ها و پدیده‌های جنس «مرد» است و روابط متعارف زندگی اجتماعی «پدرسالاری» است. آنها حتی معتقدند «علم، تجاوز جنس مرد در طبیعت زنانه است». این جنبش بر بل چپ نو، به میدان فرهنگ اجتماعی ما تاخت و امروزه در جوامع روشنفکران جایگاهی ویژه دارد. در حقیقت، ترفمینیست‌ها این است که منشأ اصلی کلیه پدیده‌ها در برتری‌طلبی جنس مرد خلاصه می‌شود. این جنبش، خواست‌های امروزی خود را در سطح جهانی در کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به زنان همانند کنفرانس سال ۱۹۹۵ در شهر یکن - بیجینگ - بیان نموده است. از جمله به نظر آنان، «سکس» فقط مربوط به بیولوژی است.

در صورتی که واژه جنسیت، چارچوب نقش زنان را از نظر اجتماعی مشخص می‌سازد و هر چیزی راجع به زن، یا مرد منهای اعضای جنس آنان، با تغییر محیط اجتماعی تغییر می‌کند یعنی تغییر محیط اجتماعی و فرهنگی می‌تواند در زنان تحولات فراوانی ایجاد کند. فمینیست‌های رادیکال ادعا می‌کنند که «پنج جنسیت» مختلف وجود دارد: مردان، زنان، زنان همجنس‌باز، مردان همجنس‌باز و انسان‌های دو جنس که هم با مرد و هم با زن می‌تواند آمیزش جنس داشته باشد. بنابراین آنچه از قدیم طبیعی شناخته می‌شد یعنی مثلاً ازدواج زن و مرد چون دارای زیر بنا و تاریخ اجتماعی است، دیگر طبیعی محسوب نمی‌شود. یعنی طبیعی‌تر از همجنس‌بازی به حساب نمی‌آید این دیدگاه‌ها گرچه قابل استهزا است ولی باید آن را جدی گرفت.

چون نه تنها مردان مورد حمله آن هستند بلکه به نهاد حیاتی خانواده و سنت‌های دیرینه‌دین هم هجوم می‌کند. از سوی برخلاف گفته فمینیست‌ها، تفاوت زنان و مردان تنها ساخته فرهنگ جامعه نیست، بلکه با توجه به خمیرمایه طبیعی و استعدادهای متفاوت دو جنس، ثابین بیولوژیکی آن دو واقعی و ملموس است. لذا زودن این تفاوت‌ها به عنوان بزرگترین آرزوی فمینیست‌های رادیکال محکوم به فاست. از سوی دیگر تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد به هیچ وجه دلیل برتری مردان بر زنان نیست. البته فمینیست‌ها برای حفظ آبروی خویش از نادیده انگاشتن تفاوت‌های بیولوژیکی دو جنس و ادامه تحقیقات پزشکی در این باره سرخورده شده و از این ایده عقب نشسته‌اند. یکی از جمله‌ها و شعارهای فمینیست‌ها این است: «نه خدا نه مرد و نه هیچ‌گونه قانونی نمی‌تواند سزاوارشان باشد»

همین پاراگراف کوتاه نشان دهنده خشم و غضب، لذت‌طلبی و نامفهوم بودن فمینیسم امروزی است. آنها حتی از به کار بردن کلمه WOMEN که در زبان انگلیسی با سه حرف MEN پایان می‌یابد اجتناب می‌کنند و به جای WOMEN در همین اعلامیه کوتاه کلمه WIMMIN را به کار بردند زیرا به نظر آنان هیچ عارضی را که به کلمه MEN ختم بشود نباید به کار برد. موضع فمینیست‌ها علیه خدا به توجهات تاریخی آنها بازمی‌گردد که «دین» را ساخته و پرداخته دست مردان می‌داند که اختراع مردان برای کنترل زنان است. این جنبش، سقط جنین را از لوزام آزادی زنان می‌داند و با تجویز همجنس‌بازی زنان با یکدیگر، مشکل عدم امکان باروری را با مجاز شمردن دریافت یا خرید نطفه حل می‌کند تا همجنس‌بازان مؤثت بتوانند باردار شده و کودکانی به دنیا آورند بدون آنکه به همسری مردی درآیند بسیاری از فمینیست‌ها بویژه نسبت به نهاد خانواده خصومت می‌ورزند و خواهان اصلاح انقلاب دموکراتیک زنان در خانواده هستند و حتی معتقدند نباید به زنان

آزادی شرکت در تشکیل یا ادامه خانواده به سبک سنتی را داد. سران این جنبش مانند «شیرهایت» به تاریخ متوسل شده و به عنوان مثال در شرح دوره ماقبل تاریخ اروپا، این عصر را به واسطه مدرن‌سازی مورد ادعایشان، دوره آرامش و صلح و سرشار از برابری می‌دانند و حتی معتقدند به همین دلیل، خدایان زن نیز پرستش می‌شدند «عایت» از اینکه امروزه در جامعه آمریکا تعداد بی‌شماری از خانواده‌ها بی‌پدر و نامشروع هستند ابزار خردسندی می‌کند به این دلیل واهی که کلیه پسرانی که بی‌پدر پرورش می‌یابند بعدها رفتارشان با زنان بهتر خواهد بود. به نظر فمینیست‌ها، انگوی خانواده مقدس و سبک منحصر به فرد و برتر در زندگی مشترک نیست، بلکه این الگو قابل تحقیر است. زیربنای خانواده بر ظلم مرد و زن نهاده شده و از سوی دیگر بخش عظیمی از فمینیست‌ها را زنان هموسکسوال (Homosexual) (همجنس‌باز) تشکیل می‌دهد. به نظر آنها ازدواج زن و مرد در مقام مقایسه با دیگر الگوهای زندگی مشترک زن با زن یا مرد با مرد غلط است.

در کنفرانس زنان در بیجینگ، خصوصیت علیه خانواده به حدی مشاهده می‌شود که لفظ خانواده در بیابیه‌ها محذوف شده و به جای آن از کلمه اهل خانه یا Household استفاده کردند. فمینیست‌ها در دانشگاه‌ها هم سعی می‌کنند کرسی‌های درسی را با اعمال نفوذ و فشارهای سیاسی به خود اختصاص دهند. آنان از منظر جنسیت به همه چیز می‌نگرند. آنها دروس دانشگاهی را همین با فرهنگ پدرسالاری دانسته و خواهان دگرگونی ریشه‌ای و فمینیستی در آن و مدعی تحقق علوم فمینیستی هستند.

امروزه در برنامه‌های درسی «انجمن ملی مطالعات زنان»، مطالب مربوط به زنان هموسکسوال بخش با اهمیت و گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد و حتی سعی می‌شود این گروه زنان به همراه فمینیست‌های تندرو در دانشگاه‌ها و دوره‌های تحصیلات

تکمیلی به کار گرفته شده و نفوذ داده شوند و با مخالفین فمینیست‌ها در کلیه رده‌های تحصیلی و تدریسی شدت برخورد شود. فمینیست‌ها حتی زنان را به درون ارتش و جبهه‌های جنگ می‌رانند و برای این سیاست فاجعه‌آمیز، دو دلیل ارایه می‌دهند: اول اینکه فرستادن زنان به جبهه‌های جنگ، قدرت اعتماد به نفس را در زنان تقویت می‌کند، چون موجب احترام مردان نسبت به زنان خواهد شد، حال آنکه می‌دانیم این موضوع حقیقت نداشته و در حال حاضر هم واقعیت ندارد. استدلال دوم آنان از موضع تساوی مرد و زن است و توجه می‌کنند که این تلاش‌ها برای برقراری تساوی میان دو جنس شاید یکی از گریه‌ترین چهره‌ها فمینیست‌ها را بتوان در کوچک شماری و بی‌اندازه به شریف‌ترین رسالت زنان یعنی «مادری» و «خانه‌داری» مشاهده کرد. گرچه موفقیت زنان در مشاغل اجتماعی موجب خوشوقتی است، ولی موفقیت آنان در مشاغل مختلف، دلیل بر کوتاه‌بینی و کم‌بهایایی و بی‌ارزشی نیست به کار مادران و زنان خانه‌دار نباید باشد چون مادران و زنان خانه‌دار واقعی، مسئولیت‌های سنگینی بر عهده دارند (چاپورک، ۱۳۷۷).

فمینیست‌های افراطی نمی‌توانند به ارزش‌های دینی معتقد باشند، زیرا مسائل حقوقی و سیاسی - اجتماعی مربوط به زنان را خارج از قلمرو هر دینی می‌دانند. بنابراین، احکامی مانند حجاب، ممنوعیت سقط جنین، فحاشی، شادن روابط جنسی و احکام مربوط به خانواده و اخلاق و ارزش‌های دینی را مصادق شتم به زنان معرفی کرده و در راستای محور آن فعالیت می‌کنند. بدین لحاظ است که در کاتولیسیم رفع تعیض، هرگونه قیدی در روابط بین زن و مرد، محکوم شده است. کاتولیسیم فوق در مواردی، موافق با ضوابط اسلام است اما در سایر بندها، با حدود ۵۰ اصل مسلم اسلامی نیز در تضاد می‌باشد. کاتولیسیم مزبور، سقط جنین و ازدواج با همجنس را آزاد و مشروع می‌خواهد، همانگونه که امروزه در

کشورهائی مثل نروژ، سوئد و هلند و ... جنبه رسمی و قانونی پیدا کرده است. نمونهٔ دیگر، کنفرانس‌های جهانی زن است که مفاد کنفرانس چهارم آن در پکن با شدیدترین عکس‌العمل جناح‌های دینی جهان مواجه شد. شاید تلاش اخیر جوامع غربی در علمی جلوه‌دهان و طبیعی شناختن همجنس‌بازی، به نحوی که این مسئله‌حشی در کتاب‌های درسی مانند *Diagnostic and statistical manual* 1990 (پنکار، ۱۳۷) منعکس شده است، به همین منظور باشد.

یکی از محوری‌ترین آرمان‌های فمینیسم، اصل برابری کامل و یکتاخات و به دور از هرگونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. «جان استورات میل» در کتاب فرمانبرداری زنان (*The subjection of women*) می‌نویسد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است. اصل برابری کامل را باید جایگزین این اصل کرد.» (استراس، ۵۲)

مونیک وییگ (Monique Wittig) یکی از معروف‌ترین صاحب‌انظران رادیکال فمینیست در سال ۱۹۷۹ در مقاله‌ای تحت عنوان «انسان، زن به دنیا نمی‌آید» می‌نویسد: «مقررات مرد و زن، چیزی جز جدلیات، کاریکاتورها و ساخته‌های فرهنگی نیست، زنان یک طبقه اندوزن نیز مانند مقرراتی سیاسی و اقتصادی است نه مقرراتی ابدی ... بنابراین هدف مبارزهٔ ما سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است.» (زنان، ۵۲) مضامین شاخصه نظریه‌های نابرابری جنسی، این است که زنان و مردان، نه تنها در موقعیت‌های متفاوتی قرار گرفته‌اند بلکه این تفاوت با نابرابری همراه بوده است. دیگر اینکه هرچند زنان از نظر استعدادها و ویژگی‌های فطری‌شان با مردان تفاوت دارند اما این تفاوت طبیعی اهمیتی ندارد تا بتوان آن را مبنای تفاوت اجتماعی زن و مرد قرار داد. بر همین اساس، فمینیست‌های لیبرال برای فعالیت‌های خصوصی و بی‌اجر و مزد زنان در حریم خانواده ارزشی قائل نیستند و معتقدند که مردان از

بیشترین پاداش‌های زندگی که همان پول و قدرت و منزلت اجتماعی است سود می‌برند و مانع راهیابی زنان در حرسهٔ فعالیت‌های عمومی که منبع بزرگ‌ترین پاداش‌های اجتماعی است می‌شوند.

و- «تساوی»، «آزی»، «تثابه» خیر

قرآن کریم می‌فرماید: «تَخْلُقْكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ». سورهٔ نساء، آیه ۱۲۱ رسول اکرم (ص) فرمودند: «الأنس کلهم سواء كأسنان المشط» یعنی مردم اهم از زن و مرد مانند دنده‌های شانه با هم برابرند. اما لازمهٔ اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، به هیچ رو نشابه صد درصد آنها در حقوق نیست زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی، برابری، اما آیا با توجه به تفاوت‌های موجود و غیرقابل انکار، نباید هیچگونه تقسیم کاری صورت گیرد؟ «تساوی، خیر از نشابه است. تساوی، برابری است و نشابه، یکتاخات. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. الهه با توجه به تلازم حق و تکلیف ممکن است به دلیل تکالیف بیشتری که بر عهدهٔ مردان گذاشته است حیثاً اختیارات بیشتری نیز قائل شده باشد. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با نشابه و یکتاخات حقوقی آنها مخالف است.» (مظفری، ۱۱۳)

از طرفی، ضمن رد انحصار کردن زنان به «نقش مادر» و «کار در خانه» و ضرورت حضور آنان در حرسه‌های مختلف اجتماعی (البته با رعایت حدود و ضوابط) بر آنیم که نهاد خانواده اولین و مهم‌ترین نهادی است که در تعلیم و تربیت کودکان نقش اساسی دارد. در اسلام، خانواده هسته اصلی جامعه است از این رو با تأکید بر استحباب بلکه حیثاً واجب ازدواج، ارتباطات جنسی بی‌بند و باز و بی‌قید و شرط را ممنوع دانسته است. به همین دلیل، حفظ حجاب را واجب نگاه به نامحرم

را محدود و در صورت هوس آورد بودن، حرام دانسته است، چرا که هم مفسر به کمال شخصی انسان است و هم تزلزل، تضعیف و تهدام خانواده را در پی دارد. نهایت آنکه در زندگی مشترک، اصل بر همدلی و همراهی است و قوانین حقوقی تنها بیانگر مرزهای زندگی است.

اخلاق و حقوق مکمل یکدیگرند. نه اخلاق و نه حقوق، هیچکدام به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در کنار هم و مکمل هم باشند. به همین جهت در اسلام در کنار سایر قواعد حقوقی، تشکیل خانواده را به عنوان ایجاد یک کانون گرم برای رسیدن به آرامش می‌شناید. امری که متأسفانه تفکر فمینیستی، کارکردهای مثبت آن را به طور کامل، مورد غفلت و بدبینی قرار داده است.

نتیجه گیری

واقعیت این است فمینیسم در تمامی شاخه‌هایش، هدفی جز ایجاد اختلاف و ناسازگاری بین زوجین و تشدید بحران عدم تفاهم انسان‌ها ندارد. ظهور فمینیسم و روح آن نشانه بحران در تفکر غربی عصر رنسانس است که به مقابله و ستیز با واقعیت‌های علمی و طبیعی برخاسته است. اندیشه‌های فمینیستی را تنها در قلمرو انی‌توجهی به وحی و احکام دینی و آزادی مطلق و بی‌قید و بنده می‌توان توجه کرده، که با ماهیت دینی، هیچ‌سختی ندارد.

در اسلام، زن و مرد از حقوق مساوی اما غیر مشابه و یکتواخت برخوردارند. نقش مادری و تربیت فرزند از ارزش‌های بر خورده‌تر است ولی در عین حال، حضور زنان در حرصه‌های مختلف اجتماعی، با رعایت موازین شرعی و اخلاقی مطلوب بلکه احیاناً واجب است. البته بیان دیدگاه‌های اسلام دربارهٔ زن، پاسخ کامل

و قاطعی به فمینیست‌ها خواهد بود که در این مقاله، مجال بحث آن را نیافتیم و در نوشته‌های آتی بدان خواهیم پرداخت.

به هر حال، امروزه مبارزه با فمینیسم افراطی و ترمیم تخریب‌های آن امری ضروری است. البته مبارزه با آن آسان نیست، چون متقدمان سربع‌آز سوی فمینیست‌ها به احیای سنت پندرسالاری و تجدید فرمانبرداری زنان از مردان مهم می‌شوند. مبارزه با فمینیسم باید از طرف زنان هم صورت گیرد و آنها نیز در این امر تأثیرگذار باشند. علاوه بر این، فقها و حقوق‌دانان مسلمان نیز باید با روشن‌بینی و در نظر گرفتن دو عنصر زمان و مکان، در فهم متون دینی تلاش بیشتری کرده و راهکارهای عملی‌تر و به روز ارائه کنند تا در دفاع از حقوق مشروع زنان و مبارزه با دیدگاه‌های افراطی موفق شوند.

منابع فارسی:

- ۱- آیین، جک، چهار تعلق از فیضی، بوئن فیضی، ترجمه، م. قائد، ۲۱
- ۲- استارس، استیون، اتخط موبع و دیدگاه‌های متمارض در مباحث اخلاقی، به نقل از تازه‌های اندیشه، ش ۲، ص ۵۱
- ۳- بزرگ، رابرت، اچ، (۱۳۹۹)، در سرانجام به سوی گومورا، لیرالیسم مدرن و افول آمریکا، ترجمه الهه هاشمی حاتری، تهران، انتشارات حکمت
- ۴- پایدار، پروین، (۱۳۷۰) زنان و عصر منی گرای در ایران، جنس دوم، ترجمه فرح فرداخی
- ۵- ستاری، جلال، (۱۳۷۲) سیمای زن در فرهنگ ایرانی، تهران، انتشارات مرکز
- ۶- فضل‌الله سید محمد حسین (۱۹۹۵)، اول بین واقفها و حلقها فی الاجتماع السياسي الاسلامی، بیروت، دارالفکر
- ۷- کار، مهرنگیز، حقوق سیاسی زنان ایران، ۱۴-۱۳
- ۸- کتاب زنان (۱۳۸۵)، فصلنامه شروزی اجتماعی - فرهنگی زنان، سال هشتم، شماره ۳۲، تبستان
- ۹- مرتضوی، سید فیهام شایستگی زنان برای قضاوت در حکومت اسلامی، سال ۲، شماره ۱
- ۱۰- مجله زنان، (۱۳۷۰)، سال اول، شماره ۱، بهمن، ص ۱۱
- ۱۱- مجله زنان، شماره ۲۸، ص ۵۲
- ۱۲- مجله فرزانه، دوره دوم، صص ۱۲۵-۱۲۲
- ۱۳- مرکز مدیریت حوزه های علمیه خوارزم (۱۳۸۰)، مجله زنان و تازه‌های اندیشه، پیش شماره ۵، ویژه نامه زنان، قم، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۵۰
- ۱۴- معاونت امور اساتید و درس معارف اسلامی، (۱۳۷۷) تازه های اندیشه، شماره ۲، نگاهی به فیضی، چاپ اول، آذر، ص ۱۸-۱۸
- ۱۵- مجله فرزانه، مصاحبه خانم معصومه ابتکار، مبانی فکری سند یکن، دوره دوم، ص ۱۳۷-۱۳۱
- ۱۶- موسوی، معصومه، تاریخچه مختصر نظریه‌های فیضی، بوئن فیضی

- ۱۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۸ م.ق)، ده گفتار، انتشارات صدرا، بحث تفسیری
- ۱۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸ ش)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران انتشارات صدرا چاپ هشتم
- ۱۹- ویلی دورانت، تاریخ تمدن، عصر ناپلئون
- ۲۰- ویلی دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان
- ۲۱- ویلفورده، ریک، فمینیسم، بوئن فمینیسم، ترجمه م.قلند
- ۲۲- هاید، ژان، روانشناسی زنان، ترجمه بهروز رحمتی، تهران، نشر لادن
- ۲۳- هائلمی رگوردی، معنی، مقدمه ای بر روانشناسی زن با نگرش علمی و اسلامی، قم، انتشارات شفق، ۲۹